



The Conceptual Relationship between “Chastity” and “Hijab” in Qur’anic Exegeses With an Emphasis on the Views of Major Shiite and Sunni Exegetes*

Morteza Abdi Chari¹  Sakineh Shirzadi²

1. Assistant Professor, Research Center for Mahdism and Futurology, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

m.abdichari@isca.ac.ir

2. Level 3 Graduate, Juybar Islamic Seminary, Mazandaran, Iran (**Corresponding Author**).

m.majidi@isca.ac.ir

Abstract

Although chastity and hijab differ in nature, with chastity understood as an internal and spiritual dimension and hijab as its physical and outward manifestation, the two are inextricably interconnected in the realization of moral well-being. This study aims to examine the relationship between these two concepts in Qur’anic exegeses, with an emphasis on the views of Shiite and Sunni exegetes. Employing content analysis and a comparative examination, the findings indicate that although differences exist among various schools regarding the details of the relevant rulings and the scope of required clothing, there is consensus among Shiite and Sunni exegetes on the necessity of harmony between chastity and hijab. The findings also show that

* Abdi Chari, M., & Shirzadi, S. (2026). The conceptual relationship between “chastity” and “hijab” in Qur’anic exegeses: With an emphasis on the views of major Shiite and Sunni exegetes. *Islamic Knowledge Management*, 8(1), pp. 129-154.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.74999.1113>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/09/28 • **Revised:** 2026/01/30 • **Accepted:** 2026/02/19 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



challenges such as the dominance of personal desires and erroneous interpretations are among the principal factors threatening these values. The study ultimately concludes that hijab and chastity constitute two complementary dimensions of a single ethical system and that, together, they contribute to ensuring individual and social security.

Keywords

Chastity, Hijab, Comparative Exegesis, Exegetes, Moral Security.



دراسة العلاقة المفهومية بين «العفاف» و«الحجاب» في تفاسير القرآن مع التأكيد على رؤية أبرز مفسري الشيعة وأهل السنة*

مرتضى عبيدي شاري^١ سكينة شيرزادي^٢

١. أستاذ مشارك، مركز أبحاث المهدوية والدراسات المستقبلية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

m.abdichari@isca.ac.ir

٢. حاصلة على المستوى الثالث من حوزة جويبار العلمية، مازندران، إيران (الباحثة المسؤولة).

m.majidi@isca.ac.ir

الملخص

مع أن العفاف والحجاب يختلفان من حيث طبيعتهما، فالعفاف بُعد معنوي باطني، في حين يمثل الحجاب تجسيدا مادياً وظاهراً، فإن بينهما ترابطاً وثيقاً لا ينفك عن تحقيق السلامة الأخلاقية. وتهدف هذه الدراسة إلى الكشف عن طبيعة العلاقة بين هذين المفهومين في تفاسير القرآن الكريم، مع التركيز على آراء مفسري الشيعة وأهل السنة. واعتمدت الدراسة منهج تحليل المحتوى والمنهج المقارن، وأظهرت نتائجها أنه، رغم وجود اختلافات في بعض تفاصيل الأحكام وفي حدود نطاق الستر بين المدارس المختلفة، فإن مفسري الفريقين متفقون على ضرورة التوافق بين العفة والحجاب.

* الاستشهاد بهذه المقالة: شيرزادي، سكينة؛ عبيدي شاري، مرتضى. (٢٠٢٦). دراسة العلاقة المفهومية بين «العفاف» و«الحجاب» في تفاسير القرآن مع التأكيد على رؤية أبرز مفسري الشيعة وأهل السنة. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ١٢٩-١٥٤.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.74999.1113>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٩/٢٨ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٦/٠١/٣٠ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/٢٩ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



كذلك يبيّن النتائج أنّ جملة من التحديات، وفي مقدمتها غلبة الهوى والتفسيرات غير الصحيحة، تمثّل عوامل أساسية تهدد هاتين القيمتين. وتوصلت الدراسة في ختامها إلى أنّ الحجاب والعفاف بُعدان متكاملان لمنظومة أخلاقية واحدة، وأن تكاملهما يسهم في ضمان الأمن الفردي والاجتماعي.

الكلمات المفتاحية

العفاف، الحجاب، التفسير المقارن، المفسرون، الأمن الأخلاقي.



بررسی ارتباط مفهومی «عفاف» با «حجاب» در تفاسیر قرآن (با تأکید بر دیدگاه مفسران مهم شیعه و اهل سنت)*

مرتضی عبدی چاری^۱ اسکینه شیرزادی^۲

۱. استادیار، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
m.abdichari@isca.ac.ir

۲. دانش آموخته (سطح ۳) حوزه علمیه جویبار، مازندران، ایران.
m.majidi@isca.ac.ir

چکیده

اگرچه عفاف و حجاب از منظر ماهیت با یکدیگر متفاوت اند به گونه‌ای که عفاف را باید بُعد معنوی و درونی و حجاب را نمود فیزیکی و ظاهری دانست، اما این دو در تحقق سلامت اخلاقی پیوندی ناگسستنی دارند. این پژوهش با هدف بررسی رابطه میان این دو مفهوم در تفاسیر قرآن کریم و با تأکید بر دیدگاه مفسران شیعه و سنی انجام گرفته است. با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و بررسی تطبیقی، نتایج نشان داد که اگرچه در جزئیات احکام و دامنه پوشش میان مکاتب مختلف تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود، اما در ضرورت هماهنگی میان عفت و حجاب، میان مفسران فریقین اجماع وجود دارد. همچنین، یافته‌ها حاکی از آن است که چالش‌هایی همچون غلبه هوای

* **استاد به این مقاله:** عبدی چاری، مرتضی؛ شیرزادی، اسکینه. (۱۴۰۵). بررسی ارتباط مفهومی «عفاف» با «حجاب» در تفاسیر قرآن (با تأکید بر دیدگاه مفسران مهم شیعه و اهل سنت). مدیریت دانش اسلامی، ۱۵۴-۱۲۹، صص ۱۲۹-۱۵۴.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.74999.1113>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© ۱۴۰۵ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



نفس و تفسیرهای نادرست، از عوامل اصلی تهدید کننده این ارزش‌ها هستند. پژوهش حاضر در نهایت نتیجه می‌گیرد که حجاب و عفاف دو بُعد مکمل یک نظام اخلاقی واحد هستند که در کنار هم، امنیت فردی و اجتماعی را تضمین می‌کنند.

کلیدواژه‌ها

عفاف، حجاب، تفسیر تطبیقی، مفسران، امنیت اخلاقی.

مقدمه

مقوله عفاف و حجاب از مبانی بنیادین در نظام اخلاقی و اجتماعی اسلام است که کرامت انسانی و سلامت جامعه را تضمین می‌کند. در آموزه‌های قرآنی، این دو مفهوم به عنوان دو رکن مکمل در جهت تعالی فردی و اجتماعی تبیین شده‌اند. عفاف، به عنوان بُعد درونی و روانی، بر خویشتنداری، وقار و کنترل غرایز دلالت دارد؛ در حالی که حجاب به عنوان نمود بیرونی، تجلی این عفت باطنی در الگوی پوشش و تعاملات اجتماعی است. مفسران فریقین (شیعه و اهل سنت) در طول تاریخ تفسیر قرآن، با رویکردهای گوناگون به واکاوی این دو مفهوم پرداخته‌اند. در حالی که مفسران نامداری چون طبرسی (مجمع البیان)، علامه طباطبایی (المیزان)، قرطبی (الجامع لأحكام القرآن)، فخر رازی (التفسیر الکبیر) و ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم) در جزئیات فقهی و حدود پوشش دارای دیدگاه‌های متنوعی هستند، اما در اصل پیوند ناگسستنی میان عفت باطنی و حجاب ظاهری، اجماع نظر دارند. همچنین، آنان عوامل تهدیدکننده‌ای نظیر غلبه هوای نفس، ضعف ایمان، ترویج فرهنگ‌های بیگانه و برداشت‌های نادرست از آیات را به عنوان موانع اصلی تحقق این ارزش‌ها شناسایی کرده‌اند. با وجود اهمیت این موضوع، بررسی متون تفسیری نشان می‌دهد که بسیاری از مطالعات پیشین یا تنها بر جنبه‌های ظاهری حجاب متمرکز بوده‌اند و یا مفهوم عفاف را به صورت انتزاعی بررسی کرده‌اند. بدین سان، «خلاء پژوهشی» موجود، ضرورت تبیین رابطه ساختاری و تطبیقی میان این دو مؤلفه را در تفاسیر قرآن ایجاب می‌کند. بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-مقایسه‌ای، ضمن واکاوی آیات کلیدی و آرای مفسران برجسته شیعه و سنی، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است: «رابطه ساختاری عفاف و حجاب در تفاسیر قرآن چیست و چه تفاوت‌ها یا اشتراکاتی در آرای مفسران فریقین پیرامون این ارتباط وجود دارد؟» نوآوری این مطالعه در سه محور قابل تبیین است: ۱. ارائه تحلیل مقایسه‌ای از دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت در خصوص رابطه عفت و حجاب؛ ۲. تمرکز ویژه بر ارتباط ساختاری (نه جداگانه) این دو مفهوم؛ ۳. بررسی مصادیق عملی عفاف و حجاب (در ساحت رفتار، گفتار و پوشش) و آسیب‌شناسی عوامل تهدیدکننده

آنها. این پژوهش در نهایت با ارائه تصویری جامع از وحدت عملکردی عفاف و حجاب، بستری علمی برای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و پژوهش‌های آتی فراهم می‌آورد. در این پژوهش به دیدگاه مفسران شیعه با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان و مرحوم طبرسی در مجمع البیان و همین‌طور از مفسران اهل سنت با تأکید بر دیدگاه محمد بن جریر طبری در تفسیر طبری و زمخشری در تفسیر الکشاف و همین‌طور قرطبی در تفسیر الجامع الاحکام القرآن، پرداخته خواهد شد. قبل از ورود به این پژوهش لازم است این دو واژه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد:

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی حجاب

لغت‌شناسان «حجاب» را مصدر از ریشه «ح ج ب» می‌دانند (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۰۳) و به معنای مانع چیزی که بین دو چیز جدایی افکند، پوشاندن و «پوشش، ستر» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۶) که به معنای «حَجَبَ الشَّيْءَ وَ حَجَبَهُ، سَتَرَهُ او را پنهان کرد» و «امْرَأَةً مُحْجُوبَةً، قَدْ سَتَرْتُ بِسِتْرِ، زن محجوبه زنی با پوشش پوشیده» به کار رفته است (ابن منظور، ج ۱، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹۸).

برخی نیز آن را به معنای بازداشتن و ممانعت از دسترس و رسیدن به چیزی دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۹)، همچنین به معنای پوششی است که مانع از دیده شدن شیء پوشانده شده می‌شود و فاصله بین دو چیز است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۹۸؛ فیومی، ج ۲، ۱۴۰۵ق، ص ۱۲۱) و مراد از پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۳؛ فتاوی فقها هم مؤید همین مطلب است. همچنین حجاب در لغت به معنای ستر و پوشش است و حجاب یعنی پوشش و حجاب درون انسان یعنی آنچه که بین قلب و سایر آن حائل می‌شود (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۷) و «حجبه» یعنی آن را پوشانید، زن محجوب، زنی که پوشیده باشد.

اما حجاب دارای اصطلاحاتی در قرآن و حدیث است:

در آیات قرآن کریم، لغت حجاب به کار نرفته است. آیاتی که درباره این موضوع

هست چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماس‌های زن و مرد را بیان کرده است بدون آنکه کلمه حجاب را به کار برده باشد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۷۳-۷۵). لغاتی چون در «جلباب»، «ثوب»، «خمار» و نظیر آن نیز در قرآن آمده است که در نگاه اول معنای پوشش را به ذهن متبادر می‌سازد. در قرآن کریم نیز واژه «حجاب» در مورد چیزی استعمال شده که از هر نظر، مانع دیده شدن چیزی دیگری می‌شود.^۱ چنان که درباره زنان پیامبر ﷺ در قرآن مجید می‌خوانیم: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (احزاب، ۵۳)؛ اگر از زنان چیزی خواستید از پشت پرده درخواست کنید.

در قرآن کریم در مورد حجاب و قانون‌مندی روابط زن و مرد، دو دسته آیه وجود دارد: دسته اول آیاتی که در مورد وجوب پوشش ظاهری و حد و کیفیت آن نازل شده است؛ دسته دوم آیاتی که نوع رابطه بین مرد و زن نامحرم را بیان می‌کند و آنان را از کارهایی که عفت و پاکدامنیشان را تهدید می‌نماید، بر حذر می‌دارد (موسوی، ۱۳۹۵، ص ۴۵).

با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌شود به کارگیری کلمه «حجاب» در قرآن کریم، به معنای حجاب اسلامی مصطلح نیست بلکه استعمال کلمه «حجاب» در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم بویژه در اصطلاح فقها کلمه «ستر» که به معنی پوشش است به کار رفته است.

اما در روایات حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است در قدیم مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه ستر که به معنای پوشش است به کار رفته است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۹).

در فقه دو واژه ساتر و حجاب آمده است. واژه ساتر به معنای پوشش (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۶۶) و واژه حجاب در دو مفهوم مصدری و در قالب اسم معنا به معنی پوشاندن و

۱. واژه حجاب در هفت سوره قرآن کریم بیان شده است که عبارتند از: مریم، آیه ۱۷؛ احزاب، آیه ۵۳؛ اعراف، آیه ۴۶؛ شوری، آیه ۵۱؛ فصلت، آیه ۵؛ اسراء، آیه ۴۵؛ ص، ۳۲.

گاه در قالب اسم ذات و به معنای هر چیزی که میان دو شیء جدایی انداخته و مانع از رسیدن آن دو به یکدیگر شود به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۵۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۹).

در فقه، مراد از حجاب بیشتر پوشش بانوان مقصود است به گونه‌ای که آنان هنگام مواجهه و معاشرت با افراد نامحرم بدن خود را بپوشانند و از تبرج جلوه‌گری و خودنمایی نیز پرهیزند؛ بنابراین حجاب اسلامی بانوان دو بعد ایجابی و سلبی دارند: بعد ایجابی آن پوشش بدن و بعد سلبی آن حرام بودن خودنمایی در برخورد با نامحرم است و این دو بعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی بانوان محقق شود. بر این اساس به نظر می‌رسد معادل دقیق اصطلاح (پوشش) در زبان عرب واژه ستر است و شاید استفاده از حجاب که برگرفته از فرهنگ قرآن است و سبب ویژگی خاص این کلمه یعنی مانع و حائل بودن است که پوشش زن سبب می‌شود مانع بین او و نامحرم قرار گرفته و بتواند در جامعه حاضر شود در هر صورت مراد ما از این واژه معنای عرفی آنکه معادل واژه ساتر در اصطلاح فقها باشد (مهدی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۵۰).

۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی عفاف

واژه «عفاف» به فتح عین، مصدر ماده «عَفَّ» می‌باشد که مصدر دیگر آن «عَفَّه» است و این دو دقیقاً به یک معنا می‌باشند و بجای یکدیگر به کار می‌روند. کتاب «العين» عفت را این گونه معنی کرده: «العفة الکفّ عما لا یَحِلُّ»؛ «عفت، خودداری از چیزی است که حلال نباشد» (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۹۲). ابن منظور، در تعریف واژه عفاف می‌گوید: «خودداری از عمل یا سخنی که حلال و نیکو نیست» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۵۳). واژه «عفاف» در لغت به معنای پاکدامنی، پارسایی و خودداری از کارهای زشت و مدیریت شهوت است. عَفَّتْ، ویژه جنس زن نیست. این ارزش و روش، فراگیر است. به پروا پیشه‌ای عفیف می‌گویند که از حرام‌ها و زشتی‌ها دوری می‌کند (طریحی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۰۲).

در تعریف اصطلاحی عفاف باید گفت: عفاف از اموری است که ملازم و همراه

حجاب به کار رفته و همواره در کنار آن دیده می‌شود و استعمال این دو با هم بسیار شایع است. برخی می‌گویند: عفت به وجود آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از غلبه شهوت جلوگیری شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۳) و عفاف یعنی خودداری از آنچه حلال نیست (فرایدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۹۲).

عفاف فضیلتی اخلاقی است که شکل‌گیری آن در درون آدمی موجب کنترل شهوات و تمایلات نفسانی می‌گردد. اگر انسان نگاه خویش را از حرام باز دارد و به اصطلاح قرآن، غض بصر نماید، «عفت در نگاه» تحقق می‌یابد و اگر گفتار خود را مراقبت کند و سنجیده سخن بگوید، «عفت در کلام» تحقق یافته و اگر در برگزیدن لباس، حریم نگه دارد هر لباسی را نپوشد، «عفت در پوشش» در مورد او صدق خواهد کرد (دهقان پور، ۱۳۹۸).

مفهوم شناسی عفاف در اصطلاح قرآن و روایات

واژه عفاف در آیات و روایات، غالباً در عفت شکم و دامن به کار می‌رود، یعنی باز داشتن شکم و دامن از خواسته‌ها و تمایلات حرام و نامشروع. بالاترین مرتبه عفاف، پرهیز از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و آمیزش‌های جنسی ممنوع و شبهه ناک است و برتر از آن دقت در مقدمات، وسایل و موجبات این کارهاست. به خاطر همین دشواری است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ ضَمِنَ لِي اثْنَتَيْنِ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ»؛ هر که دو چیز را بر من ضمانت کند، من ضامن می‌شوم که خدا او را به بهشت وارد کند: کسی که ضامن شود که میان دو لب و دو پای خود را (از گناه) نگهدارد، من بهشت را برایش از جانب خدا ضامن می‌شوم (یعنی کسی که عفت زبان و فرج را برایم ضمانت کند من هم بهشت را بر او ضامن می‌شوم) (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۲۵۱).

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «عفاف برترین عبادت است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۵، ص ۲۶۸)؛ بنابر این حدیث، عبادات مهمی مثل نماز و روزه و حج و جهاد، در درجه بعد از عفاف

قرار دارند. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا عُدَّ اللَّهُ بِسَيِّءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ»؛ خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه عبادت نشده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۷۹).

۱. رابطه مفهومی «عفاف» و «حجاب» در تفاسیر مهم شیعه

یکی از مواردی که به رعایت عفاف در راه رفتن زنان، می‌توان از داستان دختران شعیب دریافت کرد آنجا که می‌فرماید: «... فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...» (قصص، ۲۵) در این آیه موسی علیه السلام در میان مردم دو دختر را می‌بیند که گوسفندان خود را مراقبت می‌کنند اما به چاه نزدیک نمی‌شوند. نحوه راه رفتن این دو دختر با رعایت شرم و حیاست (شعبان پور و دیگران، ۱۳۹۶، ش ۶، صص ۸۹-۸۸).

علامه در تفسیر المیزان در خصوص آیه مذکور چنین آورده است:

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...» ضمیر در «إِحْدَاهُمَا» یکی از آن دو» به کلمه «امراتین» برمی‌گردد، و اگر کلمه «استحیاء» را نکره، بدون الف و لام آورد، برای رساندن عظمت آن حالت است، و مراد از اینکه راه رفتنش بر «استحیاء» بوده، این است که: عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود، و حرف «ما» در جمله «لِيُجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا» مصدریه است، و به جمله چنین معنا می‌دهد که: پدر ما تو را می‌خواند تا به تو جزای آب دادنت به گوسفندان ما را بدهد. جمله «فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ...»، اشاره دارد به اینکه شعیب در برخورد با موسی علیه السلام نخست احوال او را پرسیده، و سپس موسی علیه السلام داستان خود را بدو گفت، و شعیب به او تسکین نفس داد به این که از شر آنان نجات یافته، چون فرعونیان بر مدین تسلطی نداشتند. در این جا استعجاب خداوند از آن سه دعایی را که قبلا موسی علیه السلام کرده بود، کامل شده، چون یکی از درخواست‌هایش این بود که خدا او را از مصر و از شر مردم ستمگر نجاتش دهد، که شعیب در این آیه به وی مژده داد که نجات یافتی، دوم از درخواست‌هایش این بود که امیدوار بود خدا به «سَوَاءَ السَّبِيلِ» راهنمایی‌اش کند، که این خود به منزله دعایی بود، و وارد «مدین» شد درخواست سومش رزق بود، که در اینجا شعیب او را دعوت کرد که مزد آب کشیدنش را به او بدهد، و علاوه بر این خداوند رزق ده سال او

را تأمین کرد و همسری به او داد، که مایه سکونت و آرامش خاطرش باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۵).

همچنین دختر بزرگ «صفوره» و دختر کوچک «لیا» نام داشت. وقتی شعیب از کمک آن مرد غریب به دخترانش آگاه شد، یکی از دخترانش را نزد او فرستاد تا از وی دعوت کند که نزد شعیب آید. آن دختر که ظاهراً دختر بزرگ بود پیش موسی آمد و این در حالی بود که شرم و حیا از راه رفتن او هویدا بود. او به موسی گفت: پدرم تو را نزد خود می‌خواند تا مزد آب دادن تو به گوسفندان ما را به تو بدهد. موسی این دعوت را پذیرفت و نزد شعیب آمد و داستان خود با فرعون و فرعونیان و جریان قتل آن قبلی و تحت تعقیب بودنش را برای شعیب تعریف کرد. وقتی شعیب از جریان او آگاه شد، او را دلداری داد و گفت: نترس که از آن قوم ستمگر نجات یافتی. شعیب از آن جهت به موسی اطمینان داد که شهر مدین زیر سلطه فرعون نبود. در این میان یکی از دختران گفت: پدر، او را اجیر کن و از او بخواه که در مقابل دریافت مزد برای ما کار کند و اضافه کرد که بهترین کسی که می‌توانی او را اجیر کنی کسی است که قوی و امین باشد.

این جمله در مقام بیان یک قاعده کلی است و بیان علت پیشنهاد اجیر گرفتن موسی است؛ یعنی بهترین اجیر، اجیری است که قوی و امین باشد و موسی این هر دو صفت را دارد. دختران، قوی بودن موسی را به هنگام کشیدن آب از چاه به چشم خود دیده بودند و درستکاری او را هم در طرز رفتار موسی با آنها که همراه با رعایت موازین اخلاقی بود، درک کرده بودند و نیز دختر بزرگ که پیشنهاد اجیر گرفتن موسی را داد، هنگامی که موسی به همراه او نزد شعیب می‌آمد، امین بودن او را دریافته بود، چون موسی به او گفته بود که تو پشت سر من حرکت کن و این به آن جهت بود که او نمی‌خواست اندام یک زن نامحرم را حتی از پشت لباس ببیند.

ابو حازم می‌گوید: وقتی وی به موسی گفت که پدرم می‌خواهد مزد ترا بدهد، موسی خوشش نیامد و می‌خواست با او نرود ولی چاره‌ای نداشت. زیرا آن بیابان حیوانات درنده داشت. ناچار موسی با او براه افتاد. باد لباس‌های دختر شعیب را حرکت

میداد و بدنش را ظاهر می‌کرد. موسی گاهی از او اعراض می‌کرد و گاهی چشم خود را فرو می‌نهاد. سرانجام به او گفت: ای کنیز خدا، عقب یفت و جهت را به من نشان ده. هنگامی که نزد شعیب آمد، موقع خوردن شام بود. شعیب به او گفت: جوان، بنشین و شام بخور. موسی گفت: به خدا پناه می‌برم. شعیب گفت: چرا؟ مگر گرسنه نیستی؟ گفت: گرسنه‌ام ولی می‌ترسم که این شام مزد آب دادن به گوسفندان باشد. من از خاندانی هستم که در برابر عمل آخرت، مزد نمی‌گیرند. شعیب گفت: جوان، بخدا قسم، چنین نیست. عادت من و پدرانم این است که از مهمانان پذیرایی کنیم و غذای خود را با دیگران بخوریم. موسی به خوردن غذا مشغول شد (جعفری، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۵۸).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۶ سوره مبارکه اعراف بیان می‌دارد: «یا بَنِي آدَمَ قَدْ أُنْزِلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا» کلمه «لباس» در اصل مصدر است و در اینجا به معنای چیزی است که برای پوشیدن و پوشانیدن بدن صلاحیت داشته باشد. «ریش» به معنای هر پوششی است که مایه زینت و جمال باشد، این کلمه در اصل لغت به معنای پر پرندگان است، و به اعتبار اینکه پر پرنده مایه زینت آن است در غیر پرنده نیز استعمال می‌شود، و چه بسا به اثاث خانه و متاع آن نیز اطلاق شود (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۸۶).

گویا مراد از اینکه فرمود: «ما بر شما لباس و ریش نازل کردیم» این باشد که ما آن را برای شما آفریدیم، همچنان که در آیه «وَ أُنْزِلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ» و آیه «وَ أُنْزِلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» نازل کردن به این معنا آمده است. افزون بر اینکه در آیه «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» از نظر اینکه هر موجودی از عالم غیب به عالم شهادت فرود آمده، خلقت هر چیزی به انزال آن تعبیر شده است. البته همه می‌دانیم که «لباس» به معنای چیزی است که انسان آن را برای پوشیدن تهیه می‌کند، نه مواد اصلی آن از قبیل پنبه، پشم، ابریشم و غیره که پس از انجام عملیاتی از قبیل رشتن، بافتن، بریدن و دوختن به شکل لباس در می‌آید. بنابراین، آیه مورد بحث که لباس را با اینکه عمل خود انسان است مخلوق خدا شمرده نظیر آیه «وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ» است، که عمل انسان را هم مخلوق خدا شمرده است. و جهتش این است که از

نظر تکوین فرقی میان نسبتی که عمل انسان به خدا دارد، و نسبتی که عمل طبایع از قبیل زردی طلا و شیرینی عسل و روئیدن گیاهان به وی دارد، نیست؛ زیرا جمیع علل و اسباب و قدرت آنها همه منتهی به خدای سبحان است، و خداوند به همه آنها و آثارشان احاطه دارد. جمله «يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ» که وصف برای «لباس» است دلالت دارد بر اینکه لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی‌نیاز نیست، و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش زشت و مایه رسوایی آدمی است، به خلاف ریش که به معنای پوشش زاید بر مقدار حاجت و باعث زینت و جمال است. خدای تعالی در این جمله بر آدمیان منت می‌گذارد که به پوشیدن لباس و آرایش خود هدایت‌شان کرده است. و به‌طوری که بعضی گفته‌اند این آیه دلالت بر اباحه لباس زینت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۸۶).

علی بن ابراهیم، درباره این سخن خدای تبارک و تعالی: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسَ الْتَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ» می‌گوید: لباس تقوی لباس سفید است. ایشان می‌گویند: در روایت ابو جارود از امام باقر علیه السلام نقل شده است که درباره این سخن خدای عزوجل: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا»، فرمودند: منظور از لباس، لباسی که می‌پوشند و منظور از ریش، متاع (اثاث) و مال است و اما لباس تقوی، عفاف و پاکدامنی است. همانا برای انسان عقیف و پاکدامن عورتی آشکار نمی‌شود حتی اگر برهنه باشد، اما انسان گناهکار، عورتش آشکار است حتی اگر لباس بر تن داشته باشد.

خداوند می‌فرماید: «وَ لِبَاسَ الْتَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ» یعنی عفاف و پاکدامنی بهتر است «ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ» و این سخن خدای عزوجل: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ» از جمله آیه‌های محکم است (بحرانی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۲۱۷).

تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است، زیرا همان‌طور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرهای و هم عیوب جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان،

روح تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود. زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او می‌افزاید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۳۱).

۲. رابطه مفهومی «عفاف» و «حجاب» در تفاسیر مهم اهل سنت

طبری در تفسیر خود ذیل آیه «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱ (قصص، ۲۵). می‌گوید:

پس یک دختر رفت و موسی علیه السلام را طلب کرد و چون او را دید گفت، بیا که پدرم تو را طلب می‌کند تا مزد آنکه گوسفندان ما را آب دادی به تو بدهد. پس موسی علیه السلام برخاست و با وی رفت. و چون پیش شعیب علیه السلام رسید قصه خویش با ایشان گفت که قطیان مرا طلب کنند، و از ایشان گریخته‌ام. شعیب علیه السلام گفت: «لَا تَخَفْ، نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» گفتا مترس که به راستی از آن گروه ستمکاران و او را گفت که یا موسی باید که تو در این جایگاه پیش ما باشی که من تو را تیمار دارم که ما را شبانی بکار می‌باید که گوسفندان ما را داشته باشد (طبری، ۱۳۵۶، ج ۵، ص ۱۲۸۰).

ابن کثیر در تفسیر خود به نقل از جوهری می‌گوید: سلف از مردان شجاع و کنیز قدرتمند و شتر قوی است. او گفت: «پدرم تو را دعوت می‌کند که به خاطر آنچه برای ما سیراب کردی، این به طور مطلق آن را از ادب نخواسته است، بلکه او می‌گوید: «از طریق من». تو را می‌خواند تا به آنچه برای ما سیراب کردی، ثواب بدهی و به تو پاداش دهد که گوسفندان ما را سیراب کردی برای او اتفاق افتاد که به خاطر آن کشورش را ترک کرد، نترس که از دست ستمکاران نجات خواهی یافت پادشاهی، زیرا در کشور ما حکومتی برای آنها نیست و به همین دلیل گفت: از ستمکاران نجات یافتم.

۱. پس یکی از آن دو [زن] در حالی که با حالت شرم و حیا گام بر می‌داشت، نزد او آمد [و] گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا پاداش اینکه [دام‌های] ما را آب دادی به تو بدهد. چون نزد او آمد و داستانش را بیان کرد، گفت: دیگر نترس که از آن گروه ستمکار نجات یافتی.

سیوطی در تفسیر آیه چنین آورده است: خداوند فرمود: موسی علیه السلام ترسان و گرسنه از شهر بیرون رفت و چیزی برای خوردن نداشت تا به چاه آب مدین رسید. در آنجا گروهی را دید که گوسفندان خود را آب می‌دادند و دو زن را دید که کناری نشسته بودند. پرسید: «شما چه کرده‌اید؟» گفتند: «ما به گوسفندان آب نمی‌دهیم تا چوپانان بروند. پدر ما پیری سال‌خورده است. موسی به آن دو زن کمک کرد و از آنها پرسید: «آب دادن شما چه مشکلی دارد؟» گفتند: «در این جا چاهی است که روی آن سنگی سنگین گذاشته‌اند و جز گروهی از مردان توان بلند کردن آن را ندارند» موسی به همراه آن دو زن رفت. سنگ را به تنهایی از روی چاه برداشت، سطلی کشید و گوسفندان آنان را سیراب کرد. سپس دوباره سنگ را بجای خود بازگرداند. پس از آن، رو به سایه کرد و گفت: «پروردگارا! هر خیری که بر من نازل کنی، به آن نیازمندم. یکی از آن دو دختر نزد موسی آمد و در حالی که با حیا راه می‌رفت، گفت: «پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب دادن را بدهد» موسی به او گفت: «پشت سر من راه بیا و راه را به من نشان بده، زیرا من مردی هستم و برایم روا نیست آنچه را که خدا حرام کرده است، ببینم» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۲۷).

دختر نزد پدر بازگشت و ماجرا را گفت. پدرش (شعیب) گفت: «من در او قدرت و امانت دیدم. او به تنهایی سنگ را از روی چاه برداشت که جز ده مرد توانایی آن را نداشتند، و پشت سر دخترم آمد تا نگاهش به او نیفتد».

به ابن عباس نیز گفته شد: که موسی کدام یک از این دو دختر را به همسری برگزید. راویانی مانند احمد فاریابی، ابن ابی شیبہ در «مصنف»، عبد بن حمید، ابن ابی حاتم و حاکم این روایت را نقل و تأیید کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۲۷).

قرطبی در تفسیر فی الظلال القرآن آورده است: خدایا آسوده خاطر: چه صمیمی و چه صمیمی! این ندای شیخ بزرگ است، پاسخی از بهشت به ندای موسی بیچاره. فراخوانی برای سرپناه، کرامت، و پاداش برای مهربانی. دعوت نامه‌ای که حاوی: «یکی از آنها» بود، و او با عجلولانه راه رفتن نزد او آمد، راه رفتن دختری پاک، نیکوکار، پاکدامن و پاک در هنگام ملاقات با مردان به غیر از خودنمایی، لاف زدن یا اغواگری، نزد او آمد

تا با کوتاه‌ترین و مختصرترین و واضح‌ترین کلمه دعوتی را برای او به پایان برساند که قرآن به ما می‌فرماید: «در حقیقت پدرم تو را می‌خواند تا به آنچه برای ما سیراب کردی پاداش بدهی. با فروتنی، وضوح، دقت و وضوح می‌آید. بدون تلو تلو خوردن، سکندری و سردرگمی. این نیز از پیشنهاد طبیعت پاک، سالم و راست می‌آید. یک دختر راست قامت به طور طبیعی هنگام ملاقات با مردان و صحبت با آنها خجالتی است، اما چون به پاکی و پاکی خود اطمینان دارد، مزاحم نمی‌شود. آشفتگی که طمع، وسوسه، و برانگیخته است. شما فقط به وضوح صحبت می‌کنید که لازم است، و نه بیشتر. زمینه این صحنه را تمام می‌کند و به آن نمی‌افزاید و جز دعوت دختر و پاسخ موسی جایی برای چیزی نمی‌گذارد. سپس صحنه ملاقات او و شیخ بزرگوار است. که نامش ذکر نشد. گفته شد: او برادرزاده شعیب پیامبر معروف است. و نام او جترو است. «پس چون نزد او آمد و ماجراها را به او گفت، گفت: نترس. «تو از دست قوم ستمگر نجات یافتی، موسی به امنیت نیاز داشت» او همچنین به غذا و نوشیدنی نیاز داشت. اما نیاز روح او به امنیت بیشتر از نیاز بدنش به غذا بود. سپس زمینه در صحنه جلسه، قول شیخ بزرگوار را برجسته کرد: «نترس» و آن را اولین کلمه‌ای که در مورد داستانهایش اظهار نظر می‌کرد، قرار داد تا اطمینانی در دل او ایجاد کند و احساس امنیت کند. سپس تعریف و تعریف کرد: «تو از قوم ستمکار نجات یافتی» پس آنان بر مدین تسلط ندارند و به اهل آن زبانی و ضرر نمی‌رسند (سید قطب، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۵۴).

در آیه «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»^۱ (اعراف، ۲۶)؛ خداوند در این آیه بیان می‌کند جامه دیگری است که از همه کامل‌تر و بهتر است و فرمود: لباس تقوا بهتر است، یعنی: جامه‌ای که جان را از دنیوی و آلودگی‌ها حفظ می‌کند. و آن را با ایمان و عمل نیک

۱. ای فرزندان آدم! ما لباسی که شرمگهتان را می‌پوشاند، و لباسی فاخر و گران که مایه زینت و جمال است، برای شما نازل کردیم؛ و لباس تقوا [که انسان را از آلودگی‌های ظاهر و باطن باز می‌دارد] بهتر است، و این [لباس که با استفاده از آن انسان به سعادت ابدی می‌رسد] از نشانه‌های خداست، باشد که متذکر [این حقیقت] شوند.

پوشاند، بهتر از هر لباس نفسانی است که انسان خود را به آن می‌آراست. اسم مصداق در اینجا به لباس تقوا اشاره دارد. قرآن در اینجا تقوا را به صورت لباس بیان کرده و در جای دیگر آن را به عنوان افزودن بر مشکل زمینه‌ای که در اینجا یا آنجا ذکر شده بیان کرده است. این برای تجسم اخلاق و هماهنگی آنها با فضای کلی است که در آن ذکر شده است و این روشی است که منحصر به قرآن کریم است.

صاحب الکشاف می‌گوید: این آیه پس از ذکر ظاهر عورت و پوشاندن کاغذ بر آنها، به صورت انحرافی ظاهر می‌شود، برای نشان دادن فضل در آنچه از لباس آفریده، و به خاطر ذلت و خواری. رسوایی در برهنگی و آشکار شدن عورت و اعلان که پوشاندن در بزرگی از تقوا است (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۹۷).

تحلیل و بررسی

قرآن کریم، مفهوم حجاب را تنها در پوشش ظاهری خلاصه نمی‌کند، بلکه آن را به عفت و حیا پیوند می‌دهد. در این راستا، آیه ۲۶ سوره اعراف با بیان «لباس تقوی» به پوشش معنوی و اخلاقی پرداخته و آیه ۲۵ سوره قصص با تصویر حضور دختر شعیب در نهایت حیا مندی، نمونه عینی از عفت در رفتار اجتماعی زن مؤمن را نشان می‌دهد. مفسران شیعه و اهل سنت هر دو آیات را مرتبط با بحث حجاب دانسته‌اند، اما در زاویه نگاه و تأکیدها تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد. از مطالب بیان شده مشخص می‌شود که خداوند دو نوع پوشش قرار داده است: ظاهری برای ستر بدن و باطنی برای حفظ روح از آلودگی. «لباس تقوی» همان عفت و حیای درونی است که اگر در دل انسان نهاده شده، خود را در پوشش ظاهری و رفتار بیرونی نشان خواهد داد.

در نگاه مفسران مهم شیعه، آیه رابطه‌ای مستقیم میان حجاب و تهذیب نفس برقرار می‌کند. مفسران اهل سنت مانند ابن کثیر، این آیه را شاهی بر حیا مندی زن مؤمن می‌دانند. تعبیر «تمشی علی استحياء» نشانگر رفتار متواضع، بدون خودنمایی و همراه با پوشش شایسته است. آنان تأکید کرده‌اند که این آیه الگویی برای زنان مسلمان است تا در ارتباط با مردان بیگانه وقار، پوشش و حیا مندی را رعایت کنند. مفسران شیعه نیز

همین نکته را برجسته کرده‌اند. طبرسی حیا را به معنای پوشیدگی و عدم جلوه‌گری دانسته و علامه طباطبایی می‌نویسد: حیا در این آیه نه تنها یک حالت روانی، بلکه تجلی بیرونی پابندی به حجاب و عفت است؛ یعنی راه رفتن و سخن گفتن دختر شعیب نشان می‌دهد که عفت درونی او در ظاهر رفتارش جلوه کرده است. هر دو مکتب بر این باورند که حجاب و عفت دو روی یک سکه‌اند.

در آیه اعراف، پوشش ظاهری و لباس تقوا مکمل یکدیگرند و در آیه قصص، حیا در رفتار اجتماعی نشانه همین پیوند است. مفسران اهل سنت بیش‌تر بر کارکرد اجتماعی و بازدارندگی حجاب تأکید کرده‌اند؛ در حالی که مفسران شیعه افزون بر آن، بر ریشه اخلاقی و معنوی حجاب تأکید دارند و آن را جلوه‌ای از لباس تقوا می‌دانند. دو آیه ۲۶ اعراف و ۲۵ قصص نشان می‌دهند که قرآن، حجاب را هم بُعدی ظاهری (پوشش جسمانی) و هم بُعدی درونی (لباس تقوا و حیا) معرفی می‌کند. مفسران فریقین در اصل پیوند میان حجاب، عفت و حیا هم‌نظرند، اما شیعه بُعد معنوی و اخلاقی آن را پررنگ‌تر کرده و اهل سنت بُعد اجتماعی و بازدارنده آن را برجسته ساخته‌اند. در نهایت، حجاب در قرآن جلوه‌ای از حیامندی زن مؤمن است که هم کرامت فردی او را پاس می‌دارد و هم سلامت جامعه را تضمین می‌کند.

عفت و حیا در رفتار فردی و اجتماعی یکی از مهمترین شاخص‌های دینداری و اخلاق در اسلام است. در آیات متعددی از قرآن کریم، مصادیق رفتاری حیا و عفت بیان شده است. برای نمونه در سوره قصص، داستان دختران شعیب و رفتار متین و باوقار آنها هنگام رویارویی با موسی علیه السلام، الگویی روشن از رفتار عفیفانه معرفی شده است: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص، ۲۵). این آیه نشان می‌دهد که نحوه حرکت، تعامل اجتماعی و شیوه برخورد زن و مرد باید براساس وقار، متانت و دوری از تحریک نفسانی باشد. مفسران شیعه و اهل سنت همچون طبرسی و قرطبی نیز تأکید کرده‌اند که «استحیاء» در این آیه نشانه رفتار عفیفانه‌ای است که همسو با فطرت و شریعت بوده و مانع از سوءظن یا رفتار غیر اخلاقی می‌شود (طبرسی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۲)؛ چراکه در سایه این پوشش است که انسان به عفت و حیا دست می‌یابد که باعث آرامش او و

مصونیت بخشی وی در اجتماع است و وقار و شأن وی را حفظ می‌کند. در عین حال، قرآن کریم انذار می‌دهد که این هدیه در صورت گناه از انسان گرفته می‌شود: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا» (اعراف، ۲۲) و در این صورت است که زشتی‌های انسان نمایان می‌شود و چه بسا این زشتی‌ها می‌تواند از بین رفتن وقار و حیا و شخصیت افراد باشد.

رفتارهای هر فرد نمایشگر تمایلات و ترجیحات او و معادل بخش عمده‌ای از زندگی اوست برای عقیفانه زیستن، لازم است که در حیطه‌های فردی و اجتماعی یک سری از اعمال و رفتارها انجام گیرد؛ این سلسله از رفتارها به‌عنوان عوامل و مؤلفه‌های رفتاری سبک زندگی عقیفانه به حساب می‌آیند. برای موفقیت در دستیابی به عفاف صرف داشتن اطلاعات و شناخت‌های لازم، کافی نیست، بلکه می‌بایست رفتارها و مهارت‌های ارتباطی زندگی عقیفانه عملیاتی شوند؛ بنابراین، بر الزامی بودن برخی رفتارها برای دستیابی به این مهم تأکید می‌شود. رفتارها یا خود، نماد و ظهور عفاف در مقام رفتار است و یا در مقام زمینه‌سازی رفتار عقیفانه و پیشگیری از عوامل آسیب ایجاد کننده در عفت ورزی می‌باشند. برای دستیابی به زندگی عقیفانه باید به یک سری رفتارهای مشخص پرداخت که ممکن است مستلزم ایجاد یا افزایش رفتارهای جدید و حذف و یا کاهش رفتارهای قبلی باشد. در رفتار هر فردی با توجه به وضعیت رفتاری فعلی خود نیازمند تغییر رفتار خواهد بود این تغییر رفتار در افرادی که از شاخصه‌های عفاف پایین‌تری برخوردارند عبارت است از عمل به بایسته‌های زندگی عقیفانه و در افرادی که از شاخصه‌های بالاتری از عفاف برخوردارند، شامل افزایش و تثبیت رفتارهای عقیفانه خواهند بود (حسینیان، ۱۳۹۲، ص ۲۵).

با توجه به اینکه حیا زمینه پاک‌دامنی را فراهم می‌سازد و مانع زشت کاری می‌شود، لزوم توجه به حفظ حیا در ارتباطات اجتماعی بیشتر مشخص می‌شود. از سوی دیگر در ارتباطات اجتماعی، نگاه می‌تواند زمینه‌های لغزش دل را فراهم سازد و انسان را به پرتگاه گناه بکشاند. از این رو در معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) بر حفظ نگاه از حرام تأکید شده و از نگاه به‌عنوان تیری از تیرهای شیطان یاد شده است: «النَّظَرُ بَعْدَ النَّظَرِ تَرْزُخٌ فِي

الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۱۷۵)؛ از این رو اسلام اصرار دارد که زن با حجاب در جامعه بیاید، نه به اینکه او را محدود سازند و خانه نشین کنند و جلوی ارتباط او را با جهان خارج بگیرند، بلکه برای آنکه در بطن جامعه باشد و با رعایت موازین اسلامی معلّم عاطفه، رقت، درمان، لطف، صفا، وفا و مانند آن شود و جلوی هیجان‌های کاذب و افراطی جنسی را بدین صورت بگیرد.

چیزی که بسیاری از دختران ما را در عرصه ارتباطات اجتماعی دچار مشکل می‌کند، این است که یا این آگاهی را ندارند و حدود حجاب را نمی‌شناسند و نمی‌دانند چگونه می‌توانند هم حجاب و عفت را حفظ کرد و هم در جامعه حاضر شد و یا اصلاً برداشتی نادرست و ناتمام از حجاب دارند، یا اینکه اگر با حدود آن آشنایند خود را به عنوان قاضی اعمال، افکار و احساسات خود و در عین حال مسئول نتایج آن نمی‌شناسند. از این رو علت قرار گرفتن در جامعه و تعامل با افراد کم حجاب و بد حجاب رفته رفته از اعتقادات و باورهای خود، برای اینکه خوش آیند این افراد و یا کارفرمایان خود باشند، دست برمی‌دارند و رفتار خود را براساس ذوق و سلیقه آنان تغییر می‌دهند (رجبی، ش ۱۳۸۹، ص ۲۱۸).

از دیگر مصادیق بارز عفت و حیا، پاکدامنی در گفتار است. گفتار باید به دور از نرمی تحریک آمیز و زمینه ساز فساد باشد. از دیدگاه مفسران شیعه و سنی، این آیه نه تنها ویژه همسران پیامبر است بلکه الگویی کلی برای تمامی زنان و مردان در رعایت عفت در گفتار به شمار می‌رود. فخر رازی در التفسیر الکبیر، این آیه را شاهدهی بر ضرورت «قصید در کلام» دانسته و آن را بخشی از نظام عفاف در جامعه معرفی می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۶۷). پوشش ظاهری نیز از مهمترین مصادیق عفت و حیا به شمار می‌آید. قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب دستور به رعایت پوشش مناسب داده است. در آیه ۳۱ سوره نور، زنان مؤمنه مأمور به حفظ نگاه و پوشاندن زینت‌ها شده‌اند. اصل عفت در پوشش مورد اجماع فریقین است اما در جزئیات دامنه آن اختلاف نظر وجود دارد. در هر حال، پوشش مناسب نمادی بیرونی از عفاف درونی است که از نگاه قرآن وظیفه‌ای مشترک میان زنان و مردان به شمار می‌رود.

عفت و حجاب در قرآن کریم به عنوان دو ارزش بنیادین در تربیت اخلاقی و اجتماعی مطرح شده‌اند. با این حال، مفسران قرآن به عوامل متعددی اشاره کرده‌اند که می‌توانند مانع تحقق این ارزش‌ها یا موجب آسیب‌پذیری آنها شوند.

نتیجه‌گیری

بررسی ارتباط «عفاف» و «حجاب» در تفاسیر قرآن، با تأکید بر دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت، نشان می‌دهد که این دو مفهوم در اندیشه قرآنی جدایی‌ناپذیر و مکمل یکدیگرند. عفاف به معنای کنترل غرایز، وقار در رفتار، پاکی در گفتار و خویشتنداری در روابط اجتماعی است و حجاب جلوه عملی و عینی همین عفاف در پوشش و حضور در جامعه به شمار می‌رود. مفسران فریقین، هرچند در جزئیات حدود حجاب یا تفسیر برخی آیات اختلاف نظرهایی دارند، اما همگی بر این نکته تأکید کرده‌اند که پوشش ظاهری بدون پایبندی به عفت، به پوسته‌ای بی‌مغز تبدیل می‌شود و از سوی دیگر، عفت بدون حجاب نیز نمی‌تواند کارکرد کامل خود را در پاسداری از اخلاق فردی و سلامت جامعه ایفا کند. از منظر علمای شیعه، زینت زنان به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی زینت‌های پنهان مانند گوشواره، گردنبند، خلخال، موی سر و لباس‌های زینتی که آشکار کردن آنها به حکم «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» حرام است، مشروط بر آنکه زن آنها را پوشیده باشد. دیگری زینت‌هایی که به ناچار در رفع نیازهای روزمره آشکار می‌شوند، مانند سرمه چشم، خضاب دست، انگشتر و لباس روپوش که به حکم «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» پوشاندن آنها واجب نیست. در تفسیر آیه ۲۶ سوره اعراف نیز اشتراکات قابل توجهی میان دو مذهب دیده می‌شود. مفسران شیعه گاه «لباس» را به معنای حیا، ایمان و حتی لباس زاهدانه تفسیر کرده و «لباس تقوا» را عمل صالح دانسته‌اند. به باور آنان، آدم و حوا علیهم‌السلام پیش از هبوط نیز پوشش داشته‌اند و پس از خوردن از درخت ممنوعه، حجاب خود را از دست دادند و عورتشان با برگ درختان پوشانده شد؛ از همین رو نیاز بشر به لباس از آغاز آفرینش او ریشه گرفته است. «ریش» نیز در این نگاه به معنای زینت است. از سوی دیگر، مفسران اهل سنت با تأکید بر واژه «أَنْزَلَ» آن را به نزول مادی لباس تعبیر

کرده و بر این باورند که خداوند دو نوع لباس به انسان الهام کرده است: یکی پوشاننده عورت و دیگری پوشاننده زینت. لباس تقوا نزد آنان به معنای ایمان، عمل صالح، زهد و پرهیزگاری است که بهترین و زیباترین پوشش‌ها به شمار می‌رود. در دیدگاه شیعه، پس از لباس ظاهر که عورت بیرونی را می‌پوشاند و نشانه رعایت حیا و عفت است، لباس باطن قرار دارد که عیوب درونی انسان را می‌پوشاند و او را از شرک و گناه بازمی‌دارد؛ بنابراین افزون بر حفظ فرد از زشتی‌ها و خطرات اجتماعی، زینتی بزرگ برای او به‌شمار می‌رود و بر شخصیتش می‌افزاید. در مقابل، اهل سنت بر تلازم این دو لباس تأکید دارند و یادآور می‌شوند که خداوند نعمت خود را با عطای دو پوشش حسی و معنوی بر بندگان یادآوری کرده است.

تفاسیر قرآنی همچنین به تهدیدهای متعددی اشاره کرده‌اند که سلامت عفاف و حجاب را به خطر می‌اندازند: غلبه هوای نفس، ضعف ایمان، محیط اجتماعی آلوده و جلوه‌گری افراطی از جمله این آسیب‌ها هستند. راهکار قرآن و مفسران برای مقابله با این تهدیدها، تقویت ایمان، اعتدال در تفسیر و عمل به احکام، و توجه به هماهنگی میان باطن و ظاهر است. در مجموع، از نگاه مفسران شیعه و اهل سنت، عفاف و حجاب دو حکم مجزا نیستند، بلکه دو بُعد مکمل از یک حقیقت دینی و اخلاقی به شمار می‌روند که در کنار یکدیگر موجب صیانت از فرد، تحکیم بنیان خانواده و سلامت اخلاقی جامعه می‌شوند. این هم‌گرایی نشان می‌دهد که قرآن کریم در پی ایجاد نظامی جامع از اخلاق فردی و اجتماعی است که در آن حیا و پوشش ظاهری، تجلی عفاف قلبی و باطنی خواهد بود.

منابع

* قرآن کریم.

- ابن حماد جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۷ق). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. (۱۳۸۹). تفسیر البرهان. تهران: کتاب صبح.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۹۰). تفسیر کوثر. تهران: هجرت.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- حسین مهدی زاده. (۱۳۹۰). فلسفه حجاب: واکاوی حکمت و فواید پوشش اسلامی. انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- حسینیان، حامد. (۱۳۹۲). صدفی برای مروارید بررسی کارکردهای حجاب. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- دهقان پور، علیرضا؛ اوشلی، لیلا. (۱۳۹۸). معناشناسی حجاب در قرآن، سفینه، ۱۶ (۶۴)، صص ۴۵ - ۲۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم.
- رجبی، عباس. (۱۳۸۹). حجاب و نقش آن در سلامت روان، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، ۳ (۶) صص ۱۳-۳۶.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۱). تفسیر الکشاف عن غوامض التزیل (مترجم: مسعود انصاری خوشابر، چاپ دوم). تهران: ققنوس.
- سید قطب. (۱۳۹۴). فی ظلال القرآن (مترجم: مصطفی خرم دل، چاپ پنجم). تهران: احسان.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شعبان پور، محمد؛ بشارتی، زهرا؛ ولدخانی، محمد مهدی. (۱۳۹۶). تحلیلی بر حجاب و عفاف از منظر قرآن با تکیه بر مصلحت در نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی، اندیشه علامه طباطبائی، ۴(۶)، صص ۸۱-۹۹.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی التفسیر القرآن. تهران: اسلامی.

طبرسی. (۱۳۶۳). تفسیر مجمع البیان (مترجم: احمد بهشتی). تهران: فراهانی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۶). تفسیر طبری (مصحح: حبیب یغمایی). تهران: توس.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). تفسیر کبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخرالدین طریحی. (۱۴۰۴ق). مجمع البحرین. بیروت: مؤسسه الوفاء.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). کتاب العین. بیروت: اعلمی.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجرة.

قرشی بنابی، سید علی اکبر. (۱۳۷۴). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع الاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). اصول الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی. (۱۴۱۲ق). قاموس المحيط. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار ائمه اطهار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق فی کلمات القرآن. تهران: نشر کتاب.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). مسأله حجاب. قم: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: اسلامیه.

موسوی، سید حسن. (۱۳۹۵). نگاهی دوباره به مسئله حجاب. قم: نشر معارف.